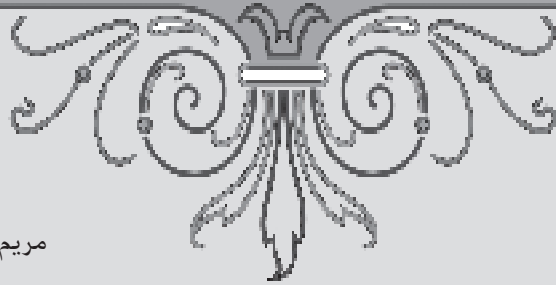


سیمای فرهنگی روستا محمدآباد کتول نگین سبز کمالان



مریم جعفری آلوستانی

چکیده

روستای محمدآباد کتول از توابع علی‌آباد کتول و نیز از روستاهای قدیمی سرزمین استرآبادوگرگان (استان گلستان کنونی) است که در ۳۵ کیلومتری شرق گرگان واقع شده است. از گذشته‌های دور، گروهی از اقوام کتولی در این روستا ساکن بوده و تاکنون بسیاری از آداب و رسوم خود را حفظ کرده‌اند. در این مقاله کوشش خواهد شد، تصویری از سیمای فرهنگی این روستا ارائه شود.

واژگان کلیدی: محمدآباد کتول، فرهنگ، آداب و رسوم، مراکز فرهنگی

مقدمه

فرهنگ و تاریخ در سرزمین گرگان قدمت دیرینه‌ای دارد. وجود اقوام مختلف در این منطقه موجب شده تا شاهد تنوع فرهنگی در گلستان باشیم. یکی از اقوامی که قرن‌هاست در این سرزمین سکنی گزیده و به معیشت می‌پردازند، قوم «کتول» است.

کتول از دو واژه‌ی اوستایی کته (KATA) و اول (UL) تشکیل شده که «کته» به معنای جا و مکان و «اول» به معنای شیب، دره و گودال است. در نهایت، کتول به مجموعه‌آبادی‌هایی گفته می‌شود که در درون دره و کوه قرار دارند. گفتنی است این واژه دارای معانی و تعاریف گوناگونی است.



محمدآبادکتول

در ۳۵ کیلومتری شرق گرگان، مرکز استان گلستان، به روستایی می‌رسیم که در دل رشته‌کوه‌های البرز آرام گرفته است. محمدآبادکتول یک روستای هدف گردشگری و از توابع شهرستان علی‌آبادکتول، بخش کمالان است. این روستا در میانه دهنه‌ی زیبا و سرسبزی وجود دارد که پس از گذر از این روستا می‌توان به ۱۳ روستای بیلاقی بخش کمالان رسید.

جاذبه‌های طبیعی و تاریخی، مانند آبشار اوترنه، امامزاده شیخان، آسیاب سنگی و چشمه‌ها و جنگل‌های اطراف روستا، موجب شده تا محمدآباد به یکی از نقاط پرتردد گردشگری در استان تبدیل شود.

جاذبه‌های طبیعی و تاریخی، مانند آبشار اوترنه، امامزاده شیخان، آسیاب سنگی و چشمه‌ها و جنگل‌های اطراف روستا، موجب شده تا محمدآباد به یکی از نقاط پرتردد گردشگری در استان تبدیل شود.

هنگام ورود به روستا، بافت تاریخی آن، که پس از سال‌ها، هم‌چنان حفظ شده، و طبیعت سرسبز آن، شما را شگفت‌زده خواهد کرد. مردم محمدآباد از دیرباز به کشاورزی، آسیاب‌داری و دامپروری مشغول بوده‌اند. وجود آسیاب‌های آبی و کارخانه‌ی شالیکوبی محمدآبادکتول در زمان‌های نه‌چندان دور، موجب شده بود تا گندم بسیاری از کشاورزان استان در این روستا آسیاب شود. از ۱۵ آسیاب سنگی در این روستا، تنها یک آسیاب باقی مانده که عمر آن به صد سال می‌رسد. دهنه‌ی این آسیاب قدیمی به صورت آبدنگ بود و چرخ آسیاب با آب در گردش بوده است. اهالی مناطق مختلف گرگان، آق‌قلا، رامیان و دیگر مناطق هم‌جوار روستا، گندم خود را برای آرد کردن، به این روستا برده و به دلیل آبدنگ بودن آسیاب، آرد به دست آمده، بسیار باکیفیت بود.

آسیاب سنگی محمدآبادکتول، تنها آسیاب به‌جای مانده از گذشتگان هنرمند است که به دلیل کم‌توجهی رو به تخریب است. به گفته‌ی اهالی روستا، این آسیاب متعلق به ورثه‌ی مرحوم حاج محمد کمر (از اهالی محمدآبادکتول) است که تا کنون هیچ اقدامی برای مرمت و بازسازی آن صورت نگرفته. این آسیاب ظرفیت ثبت در فهرست آثار ملی را دارد و با اندکی توجه می‌تواند زمینه‌ساز توسعه‌ی گردشگری محمدآبادکتول شود.

اما از دیگر ظرفیت‌های گردشگری در این روستا، می‌توان به کلبه‌های بوم‌گردی و فروش صنایع‌دستی زنانکتول اشاره کرد. کمی که وارد بافت روستا شوید، بوی نان تازه به مشام شما می‌رسد. تنورهای گلی، که در جلوی اکثر خانه‌ها وجود دارد، یک منبع درآمد و از جاذبه‌های گردشگری روستا حساب می‌شود. زنانکتولی با پخت نان در تنورهای پُر از آتش، پای گردشگران زیادی را، تنها برای خرید نان محلی، به روستا باز کرده‌اند.

یکی دیگر از ظرفیت‌های گردشگری در این روستا، مرکز تخصصی صنایع‌دستی است. سال‌ها پیش طی همکاری سازمان میراث فرهنگی و دهیاری روستا، این مرکز در روستا افتتاح شد و در آن یک مدرس صنایع‌دستی به آموزش دوخت لباس‌های محلی، بافت نوارهای سنتی و ... پرداخت. پس از



گذشت سال‌ها، این مرکز توانست زنان محمدآبادی زیادی را به عرصه‌ی اشتغال معرفی کند. زنان روستا با دیدن آموزش در این مرکز، به تولید صنایع دستی پرداختند و با فروش آن‌ها، منبع درآمدی برای خود و خانواده‌شان ایجاد کردند. این مرکز با سابقه‌ی ۷ سال قدمت، هم‌اکنون در مرکز روستا مکانی برای آموزش و تولید صنایع دستی، توسط زنان و دختران محمدآباد است.

با این حساب می‌توان گفت که بخشی از درآمد مردم روستا وابسته به صنایع دستی و حوزه گردشگری است. وجود طبیعت بکر و زیبای محمدآباد و محور مواصلاتی آن، که به روستاهای بیلابقی ختم می‌شود، گردشگران زیادی را به این روستا کشانده و موجب شده مردم روستا علاوه بر کشاورزی، که شغل آب‌آب و اجدادی‌شان است، در حوزه گردشگری نیز فعالیت‌های مثمرتری داشته باشند. به نوعی رستوران‌های سنتی، مراکز فروش صنایع دستی و مواد غذایی و کلبه‌های بوم‌گردی شغل دوم مردم محمدآباد کتول است.

امام‌زاده شیخان کتول نیز یکی از مراکز تجمع گردشگران در روستای محمدآباد است. این امام‌زاده در دل طبیعت سرسبز و جنگل‌های دهنه کتول واقع شده است. امام‌زاده شیخان در ۳ کیلومتری جنوب روستای محمدآباد کتول از توابع بخش کمالان و شهر فاضل‌آباد است. مسیر دسترسی به آن، جاده آسفالتی و از طریق جاده روستای رحمت‌آباد - محمدآباد امکان‌پذیر است. محیط طبیعی امام‌زاده، جنگلی با پوشش گیاهی انبوه است و معماری آن ساده و فاقد تزئینات هنری بوده. ساختمان کنونی امام‌زاده از دو بخش یا مجموعه تشکیل شده که بخش اول ساختمان اصلی امام‌زاده و بخش دوم ساختمانی مجاور امام‌زاده است که کاربرد زائرسرا دارد. امام‌زاده شیخان اخیراً تجدید بنا شده است و با داشتن جاده آسفالتی، آب، برق، سرویس‌های بهداشتی و مکان‌های ویژه‌ی استراحتگاهی، یکی از بهترین جایگاه‌ها برای استراحت و تفریح زائرین و گردشگران به‌شمار می‌رود.

آداب و رسوم

مردم محمدآباد بسیار دین‌دار و معتقد هستند. آن‌ها نسبت به برپایی مراسم سنتی و مذهبی و زنده نگه‌داشتن آداب و رسوم خود تلاش زیادی می‌کنند. این مردم اصیل سرزمین گرگان، برای برپایی رسوم نوروز، مجالس شادی و عروسی و رسم‌های مذهبی اهمیت ویژه‌ای قائل هستند که در این جا با برخی از این رسم‌ها آشنا می‌شویم.

رسوم نوروز

نوروزخوانی، از آئین‌های تاریخی و مورد علاقه‌ی مردم روستا بوده، که پس از سال‌ها هم‌چنان در این روستا برپا می‌شود. در این مراسم، مردم محمدآباد کتول دو روز پیش از تحویل سال جدید، با پوشیدن لباس‌های محلی به خانه‌ی همسایه‌ها و اقوام رفته و با خواندن اشعار و ترانه‌های کتولی، آمدن نوروز را جشن می‌گیرند. پخت حلوا و نان محلی از دیگر رسوم پیش از سال تحویل است. کتولی‌ها در روز آخر سال، نان محلی و حلوا برنجی پخته و بین آشنایان و همسایه‌ها توزیع می‌کنند.

بازی‌های مثل گردو بازی، پاچو سواری، چلیک بازی و شاه و وزیر بازی از بازی‌های محلی این مردم است که در روز ۱۳ بدر آن‌ها را انجام داده و به جشن و شادی می‌پردازند.



اگرچه رسوم گذشته دیگر در بین مردم پابرجا نیست، اما اهالی محمدآباد هم‌چنان به این رسم‌ها پایبند بوده و با برپایی جشن‌های باستانی به سراغ سال جدید می‌روند.

رسوم عروسی

خواستگاری: بعد از انتخاب دختر موردعلاقه، مادر داماد با مادر عروس صحبت کرده و موضوع خواستگاری را با وی در میان می‌گذارد. خانواده‌ی عروس چند روزی مهلت خواسته، تا جواب آن‌ها را بدهند. بعد از چند روز اگر پاسخ‌شان مثبت بود، موافقت خود را به خانواده‌ی داماد اعلام می‌کنند، تا خانواده‌ی داماد به خواستگاری یا اصطلاحاً «خواه‌زندی» بروند.

قند شکنی: پس از انجام مراسم خواستگاری، در صورت مثبت بودن پاسخ عروس و خانواده‌اش، مراسم قندشکنی و نشان کردن آغاز می‌شود. در این مراسم، فامیل و همسایه‌ها در خانه‌ی داماد جمع شده و بعد از خوردن شام، که معمولاً کشمش‌پلو است، به خانه‌ی عروس می‌روند. قبل از رفتن به خانه‌ی عروس، سینی یا مجمعی از لباس، طلا، شیرینی، میوه، گردو، تخم‌مرغ رنگی، روسری و دوقه پارچه، که به آن سرفندی می‌گویند، آماده کرده و با خود به خانه‌ی عروس می‌برند. در بین راه شادی و سازچکه می‌کنند و شعر و شاباش می‌خوانند. شعری که در این شادی می‌خوانند به قرار زیر است:

یه بار شالی

از پیش داریم شادی

یه هزار، دو هزار، سه هزار

شاباش، شاباش، شاباش

قند و چای یکه

[نام پدر عروس را برده و می‌گویند] برود به مکه

وقتی که به خانه‌ی عروس می‌رسند، خانواده‌ی عروس اسپند دود کرده و نقل و شیرینی و سکه روی داماد می‌ریزند و از آن‌ها استقبال کرده، از مهمانان با چای، شیرینی، نان محلی، گردو و میوه پذیرایی می‌کنند. جوانان هم‌چنان به سازچکه و هلله مشغولند و از زبان داماد برای عروس می‌خوانند:

ای لار لار فصل بهاره

هلاله سربز و رو در بهاره

هلا دختر که موهاش پوره

به حمام می‌روی راه تو دوره

به حمام می‌روی کیسه نداری

لبم کیسه زیانم سنگ پاته

آخر شب نیز پیرزنان فامیل برای عروس شعر و شاباش می‌خوانند، که اصطلاحاً به آن «کله‌کش» می‌گویند.

مراسم قندشکنی توسط پیرمرد ریش سفیدی صورت می‌گیرد. به این صورت که پیرمرد در مجمع یا



دستمال، قند را می شکند و می گوید: «مبارک است!» پس از آن، مادر و خواهر داماد انگشتر طلا به دست عروس می کنند و روسری سفیدی به نیت سفیدبختی بر سر عروس می گذارند و به اصطلاح دختر را برای خود نشان می کنند.

از آن شب به بعد، دختر «نشان شده» محسوب می شود و خانواده‌ی او نیز به فکر تهیه جهیزیه و اسباب عروسی می افتند.

عروس دیدن: چند ماه بعد از مراسم قندشکنی، خانواده‌ی داماد دو دست لباس، انگشتر طلا، حنا، صابون، کتش و نخ و سوزن در مجمع گذاشته و روی آن روسری (روسینی) می اندازند، و برای دیدن عروس به خانه‌ی وی رفته، که به این رسم «عروس دیدن» می گویند.

یک روز قبل از مراسم عروس دیدن، خانواده‌ی داماد گوشت گوسفند، اناردنگ (انار ترش)، روغن، کشمش و آردبرنج را در مجمع گذاشته، برای خانواده‌ی عروس می فرستند تا روز عروس دیدن نهار درست کنند.

بعد از شام، عروس را وسط اتاق می نشانند و لباس و هدایایی که برای وی آورده‌اند را به مهمانان نشان می دهند. این هدایا شامل پارچه، دستمال، لیف، کیسه، پول، لباس، چادرشب یا بُغ بند است.

مقدمات عروسی: دو هفته مانده به عروسی، مادر داماد اقوام خود را دعوت می کند که مقدمات عروسی را فراهم کنند. این مقدمات شامل برنج چینی، قندریزکنی و پاک کردن کشمش و لپه است. این کارها را با خوانن شعر و سازچکه انجام می دهند و به اصطلاح «نی بید» می خوانند.

خرید عروسی: در گذشته، معمولاً پدر داماد خرید عروسی را انجام می داد. از بازار طلا و نقره‌ی لازم برای عروسی (انگشتر و گوشواره) می خرید. به‌طور کلی خرج و هزینه‌ی مراسم عروسی بر عهده‌ی داماد و خانواده‌ی وی است.

خبر عروسی: در گذشته، یک نفر زن و یک نفر مرد، از فامیل عروس، یا داماد، یا همسایه، به همهی اهالی روستا یا آبادی خبر عروسی را می داد و از همه برای عروسی دعوت می کرد که امروزه همان شخص، که به آن «خبرکن» می گویند، کارت دعوت عروسی را به منزل اهالی روستا می برد و آن‌ها را به عروسی دعوت می کند.

عقد: از دختر نشان کردن تا عقد، یک ماه طول می کشد. در این فاصله، خانواده‌ی عروس سعی می کنند که جهاز دخترشان را تهیه نمایند. اگر زودتر جهاز را آماده کنند، مراسم عروسی زودتر انجام می شود. پدر و مادر عروس و داماد به دفتر محضر یا شیخ می روند و آن دو را به عقد یکدیگر درمی آورند. بعد از عقد، زن برادر داماد، داماد را برای صرف شام و دیدن عروس، به خانه‌ی عروس برده، که بلافاصله پس از صرف شام به خانه برمی گردد.

حنابندان: شب قبل از حنابندان، دوستان و جوانان فامیل به خانه‌ی داماد می روند و به شادی و لهله می پردازند و سازچکه می کنند. در این شب، خانواده‌ی داماد به همهی جوانان مهمان شام کشمش پلو می دهند که اصطلاحاً به آن «جاهل پلو» می گویند.

روز حنابندان، خانواده‌ی عروس و داماد از مهمانان خود برای صرف شام دعوت می کنند. خانواده‌ی



داماد، از قبل، آرد، برنج، گوشت گوسفند یا گوساله، قند و چای برای خانواده‌ی عروس می‌فرستند. خانواده‌ی عروس نیز تکه یا قسمتی از گوشت گوسفند را برای خانواده‌ی داماد پس فرستاده و با بقیه‌ی هدایا از مهمانان خود پذیرایی می‌کنند.

در این شب نیز جوانان همراه با سایر مهمانان به شادی و هلهله می‌پردازند. آخر شب، گوسفندی قربانی می‌کنند، گوشت آن را کباب کرده و می‌خورند، که به این رسم «گوشت‌خواری» می‌گویند. خانواده‌ی داماد مجمعی از حنا، گردو، قند، لباس و تخم‌مرغ رنگی درست کرده، روی سر می‌گذارند و با مهمانان به سمت خانه‌ی عروس می‌روند. در بین راه، جوانان شاباش می‌خوانند.

وقتی به خانه‌ی عروس رسیدند، با شادی و شاباش خانواده‌ی عروس رویرو می‌شوند. عروس را وسط اتاق نشانده و مهمانان نیز به دور عروس حلقه می‌زنند. قبل از گذاشتن حنا، مادرشوهر سکه یا پولی کف دست عروس می‌گذارد که به آن «کف دستی» می‌گویند. خواهر داماد دست راست عروس را بالای سرش می‌برد و حنا را در کف دستش می‌گذارد. مادر عروس یا خواهرش، قبل از حنا گذاشتن، شاباش می‌خوانند که به شرح زیر است:

حنا حنا حنا

حنا چه خوش نما

دس عاروس دَن کُتین

تا شو مارش بیائه

در شب حنابندان برای عروس پول جمع می‌کنند که به آن «پول حنابندان» می‌گویند.

عروسی: صبح روز عروسی، داماد به همراه دوستانش به حمام می‌رود. معمولاً داماد را به حمام عمومی یا حمام خانه‌ی یکی از اقوام می‌برند. ساقدوش وی، بقچه (ساروق) لباس داماد را گرفته و بعد از حمام کردن، لباس هایش را تن او می‌کند. جوانان در بین راه، از حمام تا خانه‌ی داماد، شاباش می‌خوانند. بعد از این که به خانه رسیدند، خانواده و فامیل به استقبال داماد می‌روند و نقل و پول روی سر داماد شاباش می‌کنند.

در روز عروسی به همه‌ی مهمان‌ها نهار آبگوشت یا کشمش‌پلو می‌دهند. بعد از نهار، در حیاط، دایره‌وار فرش می‌کنند و مردان در حیاط نشسته و از آن‌ها پذیرایی می‌کنند. پس از پذیرایی، یک نفر به نام «دِن دازو کُن» شروع به جمع کردن پول و هدیه‌های مهمانان می‌کند.

ابتدا از پدر داماد، بعد پدر عروس و بعد به ترتیب از فامیل بزرگ داماد و عروس تا همسایه‌ها پول می‌گیرد. پول‌ها را به داماد می‌دهد و می‌گوید: «خدا مبارکش کند!»

در خانه‌ی داماد به فامیل عروس و داماد نهار می‌دهند و رسم است که مادر و خواهر عروس بیایند. در این روز همه‌ی مهمانان به عروس هدیه «دل دازو» می‌دهند.

خانواده‌ی داماد و فامیل آن‌ها برای آوردن عروس به خانه‌ی خود، به خانه‌ی عروس می‌روند. داماد، با در دست داشتن دوسیپ، در خانه منتظر آمدن عروس می‌ماند. در گذشته، برای آوردن عروس اسبی را تزئین می‌کردند. به این صورت که یک آینه روی پیشانی اسب می‌بستند و روی زین اسب پارچه‌ی رنگی یا قالیچه می‌انداختند.



در بین راه جوانان به سازچکه مشغولند. یک نفر شاباش می خواند و بقیه جواب او را می دهند. همچنین دایره، زرنا و نی می نوازند. به خانه عروس که رسیدند مادر عروس اسپند دود می کند. پدر عروس به عروس وعده می کند که گاو، گوسفند، کندو زنبور یا زیارت مشهد در آینده به او هدیه دهد تا عروس بلند شود و به همراه خانواده داماد برود.

مادر عروس نیز قبل از رفتن، نان و حلوا در بقچه می گذارد و به کمر عروس می بندد که به آن «نون راه» می گویند. پدر عروس دست دخترش را در دست پدر داماد می گذارد و به اصطلاح دخترش را به او می سپارد.

به خانه داماد که رسیدند، برادر عروس با پدر عروس نمی گذارند عروس از اسب یا ماشین پیاده شود، تا پدر داماد گوسفندی را جلوی اسب عروس قربانی کند. به این کار «چلوکشی» می گویند. یا اینکه پدر عروس از پدر داماد در خواست می کند که «پای انداز» بدهد و پدر داماد گاو یا انگشتر به عروس هدیه می دهد. آن گاه عروس از اسب یا ماشین پیاده می شود.

قبل از اینکه عروس وارد اتاق بشود، کاسه یا بشقاب برنج لپه یا کشمش را جلوی در می گذارند تا عروس با پا و لگد آن را واژگون کند؛ به این نیت که رزق و روزی با آمدن عروس به خانه زیاد شود. برنج ریخته شده را جمع می کنند و می خورند، چون اعتقاد دارند با خوردن آن دندان درد نخواهند گرفت.

سپس پدرشوهر، عروس را روی صندلی یا تشک سفید می نشاند و به او وعده پول سفر زیارتی یا گوسفند را می دهد. مادر شوهر و عروس، عسل در دهان یکدیگر می گذارند، به این نیت که محبت و دوستی بین آن ها زیاد شود. در ادامه پسرپچه ای به بغل عروس می دهند، به این نیت که فرزند اول آن ها پسر شود. عروس نیز هدیه ای به بچه می دهد.

بعد از عروسی: ۳ روز پس از عروسی داماد به تنهایی به دیدن مادرزن می رود، که به آن «زن مار دیدن» می گویند. مادر عروس برای داماد یک دست لباس و برای دوستان داماد جوراب هدیه می دهد.

یک ماه پس از عروسی: تا زمانی که خانواده عروس از وی دعوت یا پاگشایی نمی کرد، عروس به خانه پدرش نمی رود. یک ماه بعد از عروسی، مادر عروس از دخترش، مادرشوهر عروس و زنان فامیل داماد برای شام یا نهار دعوت می کند، که به این کار «عروس بطلبی» می گویند.

بعد از این شب همه فامیل به نوبت عروس و داماد را پاگشایی می کردند. در وقت دعوت عروس دستمالی در دست می گرفت و تا صاحب خانه اجازه نمی داد عروس نمی نشست.

در ضمن عروس تا یک سال نزد مادرشوهر و خواهر شوهرش با صدای بلند صحبت نمی کند و این بخاطر احترامی است که باید برای خانواده شوهر قائل شود.

لازم به ذکر است که تمامی این رسوم در سال های دور مرسوم بود و امروزه با پیشرفت تکنولوژی و میل بشر به ساده زیستی بخش زیادی از این مراسم ها از زندگی مردم روستای محمدآباد کتول حذف شده است.



رسوم مذهبی

در روستای محمدآباد دو مسجد وجود دارد. سال‌ها قبل، مسجد جامع این روستا، در مرکز آبادی احداث شد و با گذشت زمان و افزایش جمعیت، وجود یک مسجد دیگر در روستا ضرورت پیدا کرد و مسجد صاحب‌الزمان بنا شد. مردم روستا قبل از آغاز دهه‌ی محرم، پارچه‌ی سیاه بر روی درب منازل و دو مسجد روستا آویزان می‌کنند. مردم در روزهای ابتدایی ماه محرم، بعد از نماز مغرب و عشا، در مسجد به سینه‌زنی می‌پردازند. کسانی که نذری دارند، آبگوشت، آش رشته و برنج درست کرده، به عزاداران می‌دهند. روز هفتم محرم، علم می‌بندند. سادات روستا علم را به خانه برده، به عزاداران نهار می‌دهند. سپس هیئت عزاداری، همراه با علم، به مسجد می‌روند. کسانی که نذر دارند به علم پارچه بسته و جلوی علم گوسفند قربانی می‌کنند.

در روز نهم محرم، عزاداران مراسم «سریاسینه» را انجام می‌دهند. به این صورت که مردهای روستا به دور هم حلقه زده، کنار شلوار نفر سمت چپ یکدیگر را می‌گیرند و در همان حال نوحه خوانده و سینه می‌زنند. کتولی‌ها، روز عاشورا را «روز قتل» می‌نامند. در این روز به امامزاده رفته و علم بلند می‌کنند. در شب عاشورا به عزاداران حلیم نذری می‌دهند و در روز دهم محرم تعزیه‌خوانی می‌کنند.

مردم روستا تا اربعین امام حسین (ع) هر شب با حضور در مسجد روستا عزاداری کرده و نذری می‌دهند. در شب اربعین کسانی که نذر دارند حلیم، شله‌زرد، حلوا و نان محلی درست کرده، به مسجد می‌برند. هم‌چنین در روز ۲۸ صفر در خانه یا مسجد روضه‌خوانی برپا می‌کنند.

محمدآبادی‌ها اعیاد و جشن‌های مذهبی را نیز بسیار باشکوه برپا می‌کنند. آن‌ها روز میلاد پیامبر اسلام (ص)، شیرینی، حلوا و شربت درست کرده، به خانه‌های یکدیگر می‌برند. آن‌ها میلاد امام علی (ع) و نیمه‌شعبان را نیز جشن گرفته و به شادی می‌پردازند.

اهالی محمدآباد کتول، در روز عید قربان لباس نو می‌پوشند و اعتقاد دارند با این کار، تا مدت یک‌سال، ناخوشی و بیماری از آن‌ها دور بوده و خوشی و سلامتی میهمان بدن آنان خواهد بود. آن‌ها پیش از ذبح گوسفند، دعایی خوانده، به قند و نمک می‌دمند و سپس به گوسفند می‌دهند تا بخورد. پس از آن، چشم گوسفند را سرمه کشیده، به دست پایش حنا می‌بندند و بعد حیوان را قربانی می‌کنند. پس از ذبح گوسفند، گوشت آن را بین همسایه‌ها و مستحقین پخش می‌کنند.

مردم روستا عید غدیر را «عید سیدها» می‌نامند و مقید هستند که در این روز حتماً باید به دیدن سادات بروند. سادات روستا نیز با آجیل، شیرینی، شکلات و سکه‌ای، به عنوان تبرک، از آن‌ها پذیرایی می‌کنند. ماه رمضان نیز در این روستا آداب به‌خصوص خودش را دارد. در گذشته، مردم روستا در زمان خروس‌خوان صبح بیدار می‌شدند و ملای روستا به «سحر خوانی» می‌پرداخت. اگر ماه رمضان در فصل بهار یا تابستان بود، در کوچه‌ها سحرخوانی کرده و روی حلب یا در خانه‌ها می‌کوبیدند. هنگامی که وقت افطار می‌رسید، ابتدا با آب‌جوش، سپس با چای شیرین، آش رشته یا آش ترشی، افطار می‌کردند. در شب شهادت حضرت امیرالمؤمنین (ع)، بعد از اذان و نماز شب، در مسجد به روضه‌خوانی و عزاداری پرداخته و روزه‌داران یکصد رکعت نماز به‌جای آورده و بر این ملجم لعنت می‌فرستند.



مردم روستای محمدآباد کتول، روز قبل از عید فطر، نان محلی و حلوا درست می‌کنند، و بعد از ادای نماز عید، این نان‌ها را بین مردم پخش می‌کنند.

پوشاک

زنان محمدآباد کتول از دیرباز لباس‌هایی مزین به نوارهای دستباف، سکه و یراق می‌پوشیدند که این هنر، خاص منطقه کتول است و لباس محلی آن‌ها عبارتند از: دامنی پرچین، کلاه، روسری، پیش‌جامه و شاروسر.

برای تهیه‌ی این لباس‌ها، از پارچه‌های زری، پارچه‌های دستباف، پارچه‌های نخ‌گل‌دار، پارچه‌های مخمل، انواع نوارهای دستباف (توف)، سکه (سکه‌های شاهنشاهی و سکه‌هایی که امروزه مصرف نمی‌شود)، یراق، منجوق، ریشه‌های تزئینی، دانه‌های تسبیح، نخ گریسه و نخ پنبه‌ای استفاده می‌شود. زنان در گذشته از تمام اجزای این لباس در جشن‌ها و مراسم مختلف استفاده می‌کردند، اما در زندگی روزمره تنها پیراهن و دامن و روسری می‌پوشیدند. امروزه کاربرد آن‌ها تنها در جشن‌ها و مراسم عروسی است و در زندگی روزمره مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

اجزای پوشاک زنان روستا

تن‌پوش: امروزه در این نوع پیراهن از پارچه‌های زری و پارچه‌های آهاردار استفاده می‌شود. اما در گذشته، از پارچه‌های ابریشم دستباف، که برای دوخت تن‌پوش ۶متر پارچه لازم بود، استفاده می‌شد. الگوی لباس بسیار ساده و یقه‌گرد بود. آستین پیراهن بلند بوده و در قسمت زیر بغل از «مرغک» استفاده می‌شود، که اصطلاحاً به آن «زیربغلی» می‌گویند. در قسمت لبه‌ی آستین، تزئیناتی دیده می‌شود که ردیف اول آن، «توف سیاه»، ردیف دوم «دوگلی» و ردیف سوم «ولولک» به ترتیب قرار می‌گیرند. تمام نوارهای لباس، با دست دوخته می‌شود و در دو طرف پیراهن، چاک‌ی قرار گرفته، در راستای این چاک و در امتداد لبه‌ی پایینی پیراهن، تزئیناتی به کار رفته که مانند لبه‌ی آستین، ردیفی از توف مشکی، که روی ریشه‌ی لباس و روی دوگلی، دندان‌ه دوخته می‌شود.

کولیح‌واری: زنان، معمولاً روی پیراهن خود «کولیح‌واری» یا جلیقه می‌پوشیدند. پارچه‌ی کولیح‌واری معمولاً مخمل قرمز بوده، دور یقه، دور حلقه‌ی آستین، پایین لباس و کنار چاک جلیقه را با قیطان تزئین می‌کردند.

دامن: زنان کتولی، برای دوخت دامن، از پارچه‌ی شال‌پشم طرح‌دار استفاده می‌کنند. به این دامن «تمبان‌قُمبلی» می‌گویند. دامن کتولی، چین‌های فراوانی دارد، که زنان کتول در هنگام جشن‌ها و عروسی‌ها، با پوشیدن آن، ضمن انجام رقص‌های محلی، چین‌های دامن را همانند چتری بزرگ باز می‌کنند.

کلاه شهری: زنان کتولی، همراه با لباس محلی خود، کلاهی بر سر گذاشته، که به آن «کلاه شهری» می‌گویند. زیرساخت کلاه از مقوای ضخیم بوده و برای دوخت آن از پارچه‌ی مخمل قرمز رنگ استفاده می‌شود. سپس برای تزئین کلاه از توف مشکی و یراق استفاده می‌کنند.

شاروسر و پیش‌جامه: از متعلقات لباس کتولی می‌توان به «شاروسر» و «پیش‌جامه» اشاره کرد. شاروسر



جهت تزئین بر روی پیش جامه و به دور گردن قرار می‌گیرد. این گردن‌آویز از سکه، نخ و منجوق ساخته شده و دو طرح کلی برای ساخت آن وجود دارد: طرح قالی‌بافی و طرح مکودله. این دو طرح شبیه به هم بوده و تنها تفاوت آن‌ها در کادر سفیدرنگی است، که در طرح قالی‌بافی وجود دارد، اما در طرح مکودله مشاهده نمی‌شود.

پیش‌جامه، از دیگر زیورآلات زنان کتول است، که برای دوخت آن معمولاً از پارچه‌ی مخمل قرمز استفاده می‌شود. پیش‌جامه دارای یقه بوده و قسمت پایین آن به شکل مثالی برش خورده است. **پوشاک مردان کتول:** در زمان قدیم، مردان کتول، بلوزهای سفیدرنگی، از جنس کرباس دست‌باف، می‌پوشیدند. جنس پارچه‌ی لباسِ روپوشِ آن‌ها، معمولاً از جنس پشم بُز بود، که شامل کت، شلوار و جلیقه نیز می‌شد. آستین لباس مردان کتول معمولاً باز بوده و با بندی آن را به هم وصل می‌کردند. شلوار آن‌ها نیز بسیار گشاد بود، که پایین شلوار را با «پاتوئه» می‌بستند. پاتوئه یا پایچ، یک نوع پوشش برای پا است که از انگشتان تا دور ساق پای مردان پیچیده می‌شود و برای گرم نگه‌داشتن پا مورد استفاده قرار می‌گیرد. جنس پاتوئه کتولی از نخ ابریشمی بوده است. پاتوئه، در گذشته مورد مصرف چوپانان بوده و امروزه در مراسم شادی استفاده می‌شود.

کفش مردانه: کفش مردان کتولی از جنس پوست ساق پای گاو (گالوش یا گالش) بود. این کفش‌ها به چاروق‌های روستاییان مازندرانی و گیلانی شباهت داشت، که می‌توان مشابه آن‌ها را در تصاویر حجاری‌های تخت‌جمشید مشاهده کرد.

گفتنی است در حال حاضر مردم روستای محمدآباد کتول لباس‌های محلی خود را تنها در مجالس عروسی و جشن‌ها به تن می‌کنند.

بازی‌های بومی و محلی

یکی از بازی‌های محلی که جوانان روستا در روزهای جشن، مثل عروسی و سیزده‌بدر انجام می‌دهند، «شاه‌وزیر بازی» است. این بازی، یک بازی مردانه و پسرانه بوده که معمولاً جوانان آن را انجام می‌دهند. وسیله‌ی لازم برای این بازی، یک عدد قاب و شال تاب‌داده است که امروزه جای قاب از قوطی کبریت استفاده می‌کنند.

شیوه‌ی بازی: این بازی بیشتر در شب عروسی و جشن‌ها انجام می‌شود و اجرای آن تا پاسی از شب به طول می‌انجامد. در زمان انجام این بازی در عروسی و با حضور داماد، در پایان بازی، گوسفندی قربانی کرده و به اصطلاح «گوشت‌خوری» راه می‌اندازند. در گذشته، برای انجام این بازی از قاب استفاده می‌کردند و امروزه قوطی کبریت جایگزین آن شده است. دو سطح کم‌عرض قوطی کبریت را با نام «شاه» و «وزیر»، نام‌گذاری می‌کنند. دو سطح دیگر قوطی که پهن‌تر است، با نام‌های «دزد» و «عاشق» نام‌گذاری می‌شود. جوانان دور هم جمع می‌شوند و به نوبت کبریت را بالا می‌اندازند. زمانی که قوطی کبریت فرود آمد، اگر طرف شاه را نشان داد، شخص قاب‌انداز به شاهی تعیین می‌شود. کبریت به همین ترتیب به وسیله‌ی افراد بالا انداخته می‌شود تا وزیر تعیین گردد. به محض مشخص شدن وزیر، وزیر شالِ بافته و تاب‌داده شده را در دست می‌گیرد. شاه



با گذاشتن کلاه و یا بستن پارچه و گذاشتن سبیل و وزیر با هیئت وزرا، در کنار شاه و بر روی دو متکا یا بلندی اتاق قرار می‌گیرد. حاضرین سعی می‌کنند عمل غیرعادی از جمله دراز کردن پا، سرفه کردن، بیهوده خندیدن و تمسخر کردن شاه و وزیر را انجام ندهند. بدین ترتیب، بعد از تعیین شاه و وزیر، شاه رو به وزیر می‌کند و از اوضاع و احوال کشور می‌پرسد. وزیر هم گزارش کاملی را ارائه می‌دهد. سپس شاه دستور می‌دهد تا دیگر افراد قاب را به نوبت بالا بیندازد. اگر کسی قاب را بالا انداخت و هنگام به زمین افتادن، طرف دزد را نشان دهد، وزیر به شاه اعلام می‌کند: «ای قبله‌ی عالم! دزد پیدا شده».

در این هنگام، همه سر تا پا ساکت شده و منتظر دستور شاه می‌مانند. شاه، انواع دستورات را صادر می‌کند و در این هنگام بازپرسی شروع می‌شود و از دزد می‌پرسند که: «چه چیزی دزدیده‌ای؟ و چه کاری کرده‌ای؟» دزد پاسخ می‌دهد و سپس شاه دستور جریمه‌ی نقدی می‌دهد و سپس می‌گوید برو از خانه بیرون و با صدای بلند بگو: «آی مردم من دزدم!» سپس او را آورده و با توجه به توان دزد، او را مبلغی جریمه می‌کند و دزد جریمه را به داماد، که در جلسه حاضر است، می‌پردازد.

اگر دزد از خویشاوندان عروس و داماد باشد، مبلغ بیشتری جریمه می‌شود. تعداد معینی ضربه به پای دزد می‌زنند و به اصطلاح فلک می‌بندند. ضربه زدن وزیر به پای دزد، باید به قدری باشد که توان و قدرت وزیر را برساند.

بعد از تنبیه دزد، مجدداً قاب را بالا انداخته، تا عاشق تعیین شود. در این هنگام، وزیر به عرض شاه می‌رساند که: «ای قبله‌ی عالم! عاشق معلوم شد». شاه رو به عاشق می‌کند و از او می‌پرسد: «ای عاشق، عاشق چه چیزی شده‌ای؟» اگر عاشق اعلام کند که عاشق شاه شده‌ام، عاشق می‌بایست طوری روی زمین بنشیند که شاه به جای صندلی از وی استفاده کند.

اینجا بازی تمام شده و با بالا انداختن قاب یا کبریت، بازی از نو آغاز می‌شود.

گویش

گویش مردم روستای محمدآباد، کتولی بوده که بسیار به فارسی نزدیک است. کتولی زبان‌ها، زودتر از گیلک زبان‌ها و مازندرانی‌ها زبان فارسی را آموخته و به آن سخن می‌گویند. از طرف دیگر، لهجه‌ی کتولی نیز زودتر از دیگر گویش‌های ایرانی رو به فارسی رفته است. کتولی‌زبانان، به آسانی می‌توانند فارسی را بدون لهجه صحبت کنند. ریشه‌ی کتولی به فارسی قدیم بسیار نزدیک و مرتبط است، چنان‌که مثلاً حرف «ب» که در قدیم بر سر برخی افعال قرار می‌گرفت، بر سر بعضی افعال کتولی نیز قرار می‌گیرد و کاربرد فراوان دارد. مانند: «بئوتم» به معنای گفتم یا «بئیت» به معنای بگرفت. البته بسیاری از واژگان کتولی و معانی آن نیز از دیدگاه دانش زبان‌شناسی دچار تحولات لغوی، صوتی و معنایی گشته است.

برخی از واژگان گویش فارسی کتولی عبارت است از:

اَلش دگش = عوض بَدَل - اِسار = شبنم یخ‌زده - اِنگن = آویزان - بَت تو = بکوب - بَل = شعله - پَتوش =

خیلی گرم



اشعار و خوانندگان شاخص

از میان روستاهای علی‌آباد کتول شاعران زیادی سربرآورده‌اند. شعر و موسیقی در بین کتولی‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد. چنان‌که گویی مردمان کتول با شعر و موسیقی زاده می‌شوند. در روستای محمدآباد شاعران و خوانندگان زیادی وجود داشته و دارد که تعدادی از آن‌ها این میراث گران‌بها را به نسل بعدی خود منتقل کرده‌اند.

موسیقی کتولی نیز بر پایه سه مقام آوازی به نام‌های «هرایی»، «راست مقام» و «کَلَه‌کش» است. خنیاگران کتولی از دیرباز این مقام‌ها را بر اساس ذوق و سلیقه‌ی فردی می‌نواختند. این مقام‌های سه‌گانه سرچشمه‌ی مقام‌های دیگری شدند، که به نام پدیدآورندگانشان موسوم بودند. بخش دیگری از موسیقی آوازی کتولی منظومه‌ها بوده که منظومه‌های «عباس مسکین» و «عباس گالش» از معروف‌ترین آن‌هاست. اشعار منظومه‌ی عباس گالش توسط روایت‌های شفاهی زنده‌یاد استاد عیسی فیوج در بین مردم کتول رواج یافت. استاد فیوج نقال و نوازنده‌ی برجسته‌ی کمانچه کتولی است. وی در اول دی‌ماه ۱۳۰۷ش در روستای محمدآباد کتول به دنیا آمد و در روز هفدهم فروردین ماه ۱۳۸۷ش در زادگاهش چشم از جهان فروبست. دوران خدمت سربازی استاد فیوج مصادف با دستگیری و اعدام عباس گالش بوده است. وی با ذوق و قریحه‌ی خدادادیش، این واقعه را به نظم درآورده و با همراهی نوای سحرانگیز کمانچه‌اش، این منظومه را ساخته و می‌خواند.

زنده‌یاد صفرعلی ابراهیمی، از دیگر خوانندگان فقید روستای محمدآباد کتول است. وی در سال ۱۳۱۰ش در روستای محمدآباد متولد شد و در شهریورماه ۱۳۸۷ش به دیار باقی شتافت. استاد ابراهیمی مدیحه‌سرا و نوحه‌خوان روستا بود. وی با نوای حزن‌انگیز خود وقایع عاشورا و رشادت‌های ائمه را در میدان نبرد به گوش مردم روستا می‌رساند.

حاج اسماعیل خدادادی، سیدمیثم میردیلمی، نعمت اصلانی کتولی، سیدموسی حسینی و محمودرجبی از دیگر هنرمندان و خوانندگان روستای محمدآباد هستند.

یک نمونه از شعر کتولی:

چلی، بالاچلی، بریم خُلیندر / چچا، نرسو، صفا داره وسیع سر
گنو، مایان و طاویرم قشنگه / همه قوم کتول‌هایین برادر

آغاز تحصیل و روند تحصیل

پیش از آغاز تحصیل به صورت آکادمیک، تعلیم و تربیت در اکثر روستاهای کشور به صورت مکتب‌خانه‌ای بود. در این مکتب‌خانه‌ها، افرادی که از سواد قرآنی و یا اندکی سواد خواندن و نوشتن برخوردار بودند، به کودکان روستا قرآن می‌آموختند. در روستای محمدآباد نیز مکتب‌خانه‌ی «شیخ علی» در روزگاران گذشته به کودکان روستا، علوم قرآنی را می‌آموخت. پس از گذشت سال‌ها و با فوت شیخ علی، مکتب‌خانه تعطیل شد و پای مدارس آکادمیک به روستا باز شد. کودکان محمدآباد در دوره پهلوی دوم به مدرسه رفته و سواد خواندن و نوشتن را به صورت آکادمیک فراگرفتند. هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی، روند تحصیل در مدارس تغییر کرد. تغییر کتاب‌های درسی،



پوشش کادر مدرسه و دانش‌آموزان و افزایش کیفیت دروس، پای عده‌ی زیادی از کودکان را به مدرسه باز کرد. با گذشت یک دهه از انقلاب، نهضت سوادآموزی در روستای محمدآباد ترویج پیدا کرد و موجب شد عده‌ی زیادی از مردم روستا که سواد خواندن و نوشتن نداشتند، باسواد شوند. در حال حاضر، بیش از ۹۷ درصد مردم روستای محمدآباد باسواد هستند و آن سه درصد بی‌سواد متعلق به جمعیت بالای ۵۰ سال روستا است. محمدآباد کتول به برکت مدرسه و معلمانش مفاخر زیادی را به جامعه تحویل داده و امروزه تحصیل‌کرده‌های فراوانی در مدارج عالی دارد. اما در سال‌های اخیر به دلیل نامناسب بودن ساختمان مدرسه، وضعیت تحصیل در روستا مناسب نیست. این مسئله موجب شده تا تعداد زیادی از دانش‌آموزان برای ادامه‌ی تحصیل به شهر مهاجرت کنند.

کتابخانه روستا

کتابخانه سیدالشهداء روستای محمدآباد کتول، که زیر نظر نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور اداره می‌شود، یکی از مکان‌های تجمع جوانان این روستا است. این کتابخانه، سال‌ها پیش احداث شده، اما از سال ۱۳۹۲ رونق یافته و اصطلاحاً جان تازه‌ای به کالبد آن دمیده شد. طبق آخرین آمار به‌دست آمده، ماهانه ۵۷۹ نفر به کتابخانه روستا مراجعه کرده و کتاب‌های مدنظر خود را به امانت می‌گیرند. وجود این رقم، بیانگر این است که جامعه‌ی این روستا تشنه‌ی کتاب و کتابخوانی هستند که با ایجاد زیرساخت‌های مناسب، می‌توان فرهنگ مطالعه را بیش از این در روستا توسعه داد. حتی شیوع ویروس کرونا، بر فعالیت‌های این کتابخانه تأثیر منفی نگذاشت و موجب کاهش فعالیت‌های آن نشد. بیش از ۷۰۰۰ نسخه کتاب در مخزن این کتابخانه‌ی روستایی وجود دارد و بیشترین کتاب‌های درخواستی و امانت گرفته شده از این کتابخانه در موضوعات ادبیات، دین، علوم اجتماعی و کتاب‌های درسی هستند. این کتابخانه اعضای فعالی دارد و بیشترین متقاضیان کتاب در آن، قشر جوان و نوجوان هستند. گفتنی است در دو سال گذشته کتاب‌خوان‌های محمدآباد کتول در جشنواره کتابخوانی کشوری رضوی موفق به کسب مقام شده‌اند.

کانون فرهنگی روستا

کانون فرهنگی هنری صاحب‌الزمان (عج) روستای محمدآباد کتول پس از پیروی انقلاب اسلامی تشکیل شد و پس از چندسال، برای مدتی فعالیت آن متوقف شد. اکنون این کانون بعد ۸ سال با حضور جوانان انقلابی روستا فعالیت خود را از سر گرفت. برگزاری کلاس‌های آموزشی و برپایی مراسم و جشن‌های مذهبی، بخشی از فعالیت‌های کانون صاحب‌الزمان است. تفسیر قرآن کریم در شب‌های سه‌شنبه با حضور جوانان و مردم روستا و همچنین برگزاری یادواره شهدا و دیدار با خانواده‌های معظم این عزیزان، از اقدامات این کانون است. کانون سیدالشهدا در ایام کرونا، با برگزاری کلاس‌های آموزشی، مردم روستا را در حفظ ایمنی و سلامت جامعه تشویق می‌کرد. این کانون علاوه برپایی کلاس‌های حضوری، در فضای مجازی نیز به صورت اینترنتی به اطلاع‌رسانی و آموزش می‌پردازد.

تعزیه و نمایش

مردم روستای محمدآباد کتول بیشتر اهل آواز و موسیقی بوده، تا نمایش و اجرا. نمایش در این روستا



سابقه‌ی زیادی ندارد و اجراهای نمایشی، به برگزاری تعزیه در روز عاشورای امام حسین (ع) خلاصه می‌شود. در این روز مردم روستا در امامزاده شیخان، که یکی از مراکز زیارتی روستا است، جمع شده، عده‌ای به اجرای تعزیه می‌پردازند و رشادت‌های امام حسین (ع)، حضرت ابوالفضل (ع)، حضرت علی اکبر (ع) و یاران باوفای ایشان را به تصویر می‌کشند. مردم روستا در این روز نذری‌های خود را، که معمولاً نان محلی و حلوای برنجی است، در بین حضار توزیع می‌کنند.

چهره‌های شاخص

در طول سال‌ها افراد زیادی در روستای محمدآباد برای ارتقاء فرهنگ، دانش و هنر این خاک تلاش کردند. آن‌ها با قدم‌های تأثیرگذار موجب آبادی این روستا شده‌اند و مردم روستا همواره قدر دان زحمات این عزیزان هستند. این روستا علیرغم تقدیم ۱۱ شهید به نظام مقدس جمهوری اسلامی، در بین فرزندان خود روحانیون، تحصیلکردگان، و مفاخر زیادی را راهی جامعه کرده است. عده‌ای از این افراد دکتر حجت دیلمی پزشک متخصص، دکتر ساری محمدلی چشم‌پزشک، حجت‌الاسلام و المسلمین سیدضیا میردیلمی مورخ، پژوهشگر و نویسنده کتاب تاریخ کتول، اسماعیل جبله قهرمان ورزش کاراته کشور و حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ علیرضا دیلم مسئول عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی گلستان هستند. خیرین نیز نقش زیادی در این روستا داشته‌اند. حاج محمد دیلمی یکی از خیرین بنام روستای محمدآباد کتول است که همواره در آبادانی این روستا تلاش کرده است.

رسانه‌های روستا

اطلاع‌رسانی در روستا عموماً توسط مسجد روستا انجام می‌شود. به این صورت که برگزاری مراسم یا خبر کوتاهی پشت بلندگو اعلام شده و از مردم روستا دعوت می‌شود در مسجد یا در یک مکان مشخص گردهم آمده و در باب موضوع ذکر شده، به گفتگو پردازند.

روش دیگر اطلاع‌رسانی در محمدآباد رسانه‌های این روستا در فضای مجازی است. دهیاری و شورای روستا با ایجاد حساب‌های کاربری در محیط‌های مجازی، اخبار لازم را به گوش مردم روستا می‌رسانند.

خاتمه

اهالی روستای محمدآباد کتول از دیرباز تا کنون در مسیر توسعه این روستا قدم‌های فراوانی برداشته‌اند. روزگاری جوانان این روستا با گذاشتن جان بر کف دست، از خاک خود حفاظت کرده و اکنون جوانان انقلابی محمدآباد راه آنان را ادامه می‌دهند. باشد که مسئولین استانی در مسیر ارتقاء گردشگری در این روستای تاریخی و توسعه زیرساخت‌های اقتصادی آن قدم‌های ارزشمندی بردارند و هم‌چنین بسترهای مناسبی برای پیشرفت هر چه بیشتر روستا ایجاد کنند.

منابع:

- ۱- فروتن، اشکان، علی آباد کتول، تاریخ، سرزمین، فرهنگ، تهران، نشر رسانش، ۱۳۹۰
- ۲- دیلمی راد، محمدرضا، علی آباد کتول، اکوتوریسم گردشگری گلستان، گلستان، نوروزی، ۱۳۹۹
- ۳- برزگر، محمدرضا، اورشم، گلستان، نوروزی، ۱۳۸۷
- ۴- مشاهدات میدانی، مصاحبه و گفتگو با مردم بومی روستای محمدآباد کتول